

بررسی تأثیر هوش فرهنگی بر سازگاری بین فرهنگی و عملکرد زبان آموزان غیرفارسی زبان در یادگیری زبان فارسی^۱

فضل الله رضایی اردانی^۲

مهدی صادقی^۳

چکیده

امروزه مسأله آموزش و یادگیری در نظام آموزشی ایران بسیار متفاوت از گذشته است. بخش اعظم این تفاوت ناشی از حضور زبان آموزانی از ملیت‌های مختلف از اقصی نقاط دنیاست. این حضور و به تبع آن قرار گرفتن در محیط فرهنگی جدید، نیازمند سازگاری بین فرهنگی است. در چنین شرایطی برای عملکرد بهتر زبان آموزان و درک آن‌ها از مسائل بین فرهنگی، توجه به مسأله هوش فرهنگی و استفاده مطلوب از آن یک ضرورت به حساب می‌آید. پژوهش حاضر در پی آن است تا با نگاه به دو مفهوم هوش فرهنگی و سازگاری بین فرهنگی، تأثیر این دو مفهوم را در عملکرد زبان آموزان غیرفارسی زبان در یادگیری زبان فارسی بررسی نماید. برای نیل به این هدف، مباحث نظری ارائه شده در این زمینه و تعدادی از پژوهش‌های انجام شده از منابع داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده از پژوهش‌ها حاکی از آن است که بین برخی از مؤلفه‌های هوش فرهنگی و سازگاری بین فرهنگی رابطه معنادار و بین برخی از مؤلفه‌ها با سازگاری بین فرهنگی رابطه منفی وجود دارد. همچنین، در شرایطی که از هوش فرهنگی استفاده مطلوبی شود، بر سازگاری بین فرهنگی و عملکرد زبان آموزان در یادگیری زبان فارسی تأثیر مثبت می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: هوش فرهنگی، سازگاری بین فرهنگی، یادگیری زبان فارسی.

-
۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱/۱۵
 ۲. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱
 ۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان یزد (نویسنده مسئول)
- rezaei_ardani@yahoo.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان یزد.
- mahdisadeghi2121@yahoo.com

۱- مقدمه

آنچه امروزه در نظام آموزشی ایران متفاوت و نمایان است، حضور زبان‌آموزانی از ملیت‌های مختلف از اقصی نقاط دنیاست. گروهی از این افراد، با شناخت اندک و گروهی نیز بدون هیچ گونه شناختی وارد ایران شده‌اند. این حضور و به تبع آن قرارگرفتن در محیط جدید، نیازمند سازگاری بین‌فرهنگی^۱ است. آنچه برای درک بیشتر محیط جدید و کاستن از چالش‌ها و دشواری‌های پیش‌رو و علاوه بر آن، حفظ هویت قبلی ضروری به نظر می‌رسد، استفاده مطلوب از هوش فرهنگی^۲ است. هوش فرهنگی یکی از ابعاد جدید هوش است که فرد را قادر می‌سازد، تشخیص دهد که چگونه دیگران می‌اندیشند و در مقابل الگوهای رفتاری واکنش نشان می‌دهند، در نتیجه باعث کاهش موانع ارتباطی بین‌فرهنگی و مدیریت تنوع فرهنگی^۳ توسط افراد می‌شود. مفهوم «هوش فرهنگی» اولین بار توسط ارلی و آنگ^۴ (۲۰۰۳) مطرح شد؛ منظور از آن توانایی یک فرد در راستای سازگاری موفقیت‌آمیز با محیط‌های فرهنگی جدید بوده که معمولاً با بافت فرهنگی خود فرد متفاوت است. آن‌ها فردی را دارای هوش فرهنگی بالا می‌دانند که بتواند به شیوه مؤثری در یک بافت فرهنگی نوین و متفاوت با بافت فرهنگی خود فرد رشد یافته و خود را در آن بافت سازگار کند بدون آنکه هویت فرهنگی^۵ را کنار بگذارد. آن‌چه هوش فرهنگی را منحصر به فرد می‌کند، این است که تمرکز آن بر مهارت‌هایی است که برای موفقیت افراد در فرهنگ‌های ناآشنا لازم است (آنگ، ۲۰۰۳: ۳۳۶-۳۳۹). شاید بتوان گفت زبان‌آموز با هوش فرهنگی بالا در محیط جدید و در تعامل با معلم و زبان‌آموزان دیگر، نسبت به مفاهیمی که تدریس می‌شود و نیز هنجارها و آداب و رسوم از درکی مفید برخوردار خواهد بود.

۱. Intercultural Compatibility

۲. Cultural Intelligence

۳. Cultural Diversity

۴. Earley & Ang

۵. Cultural Identity

۱-۱- بیان مسأله پژوهش

۱- تأثیر هوش فرهنگی بر سازگاری بین فرهنگی و عملکرد زبان آموزان غیرفارسی زبان در یادگیری زبان فارسی چگونه است؟

۲- مراحل تکامل هوش فرهنگی و سنجش آن به چه شکل است؟

۳- رابطه مؤلفه‌های هوش فرهنگی و سازگاری بین فرهنگی در یادگیری زبان فارسی، چگونه است و چه تأثیری دارد؟

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه امروزه مسأله آموزش و یادگیری در نظام آموزشی ایران بسیار متفاوت از گذشته است و بخش اعظم این تفاوت ناشی از حضور زبان آموزانی از ملیت‌های مختلف از اقصی نقاط دنیاست؛ لذا ضرورت دارد تا این مسأله هوش فرهنگی مورد ارزیابی قرار گیرد و عملکرد آموزش در جهت بهبود، پیشرفت و آینده‌نگری برنامه درس ملی و بین‌المللی آموزش زبان فارسی در مسیر متعالی گام بردارد.

چهار چوب نظری همراه با ترکیب یافته‌ها

جهت تکامل هوش فرهنگی لازم است مراحل زیر پشت سر نهاده شود:

۱- مرحله اول: واکنش به محرک‌های خارجی نقطه شروع تبعیت بی‌قید و شرط از هنجارهای فرهنگی خودی است. افرادی که برخورد بسیار کمی با سایر فرهنگ‌ها داشته‌اند یا علاقه‌ای به فرهنگ‌های دیگر ندارند، در این مرحله جای می‌گیرند.

۲- مرحله دوم: شناخت هنجارهای دیگر فرهنگ‌ها و تمایل به داشتن اطلاعات بیشتری در مورد آن‌هاست. افراد در این مرحله سعی می‌کنند به نحوی پیچیدگی فرهنگی محیط را درک کنند.

۳- مرحله سوم: همراه با قواعد و هنجارهای سایر فرهنگ‌ها، نوعی درک عمیق از تنوع فرهنگی آغاز می‌شود.

۴- مرحله چهارم: تلفیق هنجارهای فرهنگی متمایز در رفتارهای جایگزین.
۵- مرحله پنجم: کنش رفتاری بر مبنای شناخت دقیق شیوه تغییر فرهنگ بدون اینکه کسی متوجه شود.
در این میان، افرادی که از هوش فرهنگی بالایی برخوردار هستند، به سرعت متوجه تغییرات بستر فرهنگی می‌شوند. تاکنون مدل‌های متفاوتی از هوش فرهنگی ارائه شده است، از جمله مدل چهار عاملی در سنجش هوش فرهنگی ارلی و آنگ (۲۰۰۳) که مطالب و دیدگاه‌های مختلفی را در هوش و روابط میان فرهنگی ترکیب کرده است. این مدل بر روی چهار مؤلفه^۱ فراشناختی^۲، شناختی^۳، انگیزشی^۴ و رفتاری^۵ تمرکز دارند که در اینجا به اختصار بحث می‌شود (آنگ، ۲۰۰۳: ۳۴۰).

جنبه فراشناختی

این بُعد از هوش، «توانایی ذهنی افراد را در کسب و درک دانش فرهنگی نشان می‌دهد» (آنگ و اینک پن^۶، ۲۰۰۸: ۳۳۸). و به عنوان آگاهی فرد در هنگام تعامل با افراد دارای زمینه‌های فرهنگی متفاوت تعریف می‌شود (وارد و فیشر^۷، ۲۰۰۸: ۱۶۱). افراد با اتکا بر هوش فرهنگی فراشناختی در هنگام تعامل با افراد دیگر فرهنگ‌ها، دانش فرهنگی خود را با آن‌ها تطبیق می‌دهند. همچنین فرآیندهای ذهنی را منعکس می‌کنند که افراد برای کسب و درک دانش فرهنگی به کار می‌برند و شامل شناخت و کنترل فرآیندهای فکری خود که مرتبط با فرهنگ است، می‌باشد (آنگ و ون داین^۸، ۲۰۰۸: ۳۳۷). افراد با اتکا بر هوش فرهنگی فراشناختی به طور آگاهانه مفروضات فرهنگی خودشان را مورد سؤال قرار می‌دهند، هنگام تعاملات، تأمل می‌کنند و دانش

-
۱. Component
 ۲. Metacognitive
 ۳. Cognitive
 ۴. Motivational
 ۵. Behavioral
 ۶. Ang & Ink pen
 ۷. Ward & Fischer
 ۸. Ang & Van Dayn

فرهنگی‌شان را در هنگام تعامل با افراد دیگر فرهنگ‌ها تطبیق می‌دهند (آنگ، ۲۰۰۸: ۳۴۰-۳۳۸).

جنبه شناختی

جنبه شناختی هوش بیانگر درک فرد از تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی است (لی^۱، ۲۰۰۹). و دانش عمومی، ذهنی و شناختی فرد از فرهنگ‌های دیگر را نشان می‌دهد. چنین دانشی شامل اطلاعات درباره سیستم‌های قانونی، اقتصادی، هنجارهای تعامل اجتماعی، باورهای مذهبی، ارزش‌های زیباشناختی و زبانی می‌باشد. درک فرهنگ یک جامعه و مؤلفه‌های آن به افراد اجازه می‌دهد، سیستم‌هایی را که باعث الگوی خاص تعامل اجتماعی در یک فرهنگ می‌شوند و آن را شکل می‌دهند، بهتر ارج نهد (آنگ و ون داین، ۲۰۰۸: ۳۴۲-۳۴۱).

جنبه انگیزشی

هوش انگیزشی شامل «علاقه افراد به یادگیری و عمل کردن در شرایط میان فرهنگی و نیز آزمودن فرهنگ‌های دیگر و تعامل با افرادی از فرهنگ‌های مختلف است» (آنگ و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۲). جنبه انگیزشی هوش شامل انگیزه درونی، میزانی که در آن فرد از واقع شدن در شرایط متفاوت فرهنگی لذت می‌برد اما انگیزه بیرونی، مزایای ملموس-تری که فرد از تجارب متنوع فرهنگی به دست می‌آورد؛ اطمینان از اینکه فرد در یک تعامل میان فرهنگی کارآمد خواهد بود، می‌باشد (ون داین و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۷).

جنبه رفتاری

این جنبه از هوش شامل قابلیت فرد برای سازگاری با آن دسته از رفتارهای کلامی و غیرکلامی است که برای برخورد با فرهنگ‌های مختلف مناسب هستند. چنین رفتارهایی شامل به کار بردن کلمات مناسب در موقعیت‌های مناسب و به کارگیری لحن مناسب مثل صدا، زبان احوال‌پرسی و حرکات اجتماعی می‌باشد (آنگ و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۷-۲۳). این جنبه از هوش می‌تواند قابل رؤیت‌ترین ویژگی در تعاملات

۱. Li

اجتماعی^۱ باشد. مزایای اصلی درک هوش فرهنگی در سه حوزه مهم مطرح است:

۱- آگاهی از نقاط قوت و ضعف هوش فرهنگی خود: یادگیری هوش فرهنگی به فرد کمک می‌کند تا نقاط قوتش را مورد استفاده قرار دهد، استراتژیک، برانگیخته و قابل انعطاف گردد و نیز در مواردی که قوی نیست خود را اصلاح و بهبود بخشد.

۲- توسعه شخصی: فرد با استفاده از خودانعکاسی^۲، دیدگاه‌های خویش را تعبیر و تفسیر می‌کند.

۳- آگاهی از نقاط قوت و ضعف دیگران: این آگاهی سوءتفاهم‌ها را کاهش می‌دهد و برای تعاملات مؤثرتر، دیدگاه‌هایی را ارائه می‌دهد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

۱- در پایان‌نامه‌ای از عباسیان (۱۳۹۲) با عنوان: «بررسی رابطه میان هوش فرهنگی و توانش ارتباطی در غیرفارسی‌زبانان (مطالعه موردی فارسی‌آموزان خارجی)» که ضمن بررسی مفاهیمی همچون: هوش فرهنگی، ارتباطات بین‌فرهنگی^۳ و دیدگاه‌های مختلف پرداخته است و صرفاً جامعه آماری تحقیق بیان شده که ۴۰ نفر از فارسی‌آموزان مراکز آموزش زبان فارسی مشهد بودند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها سه پرسشنامه هوش فرهنگی (ارلی و آنگ، ۲۰۰۳)، ارتباطات بین‌فرهنگی (لارنس^۴، ۲۰۱۱) و ارتباطات نـاقص^۵ محقق ساخته بود.

۲- در پژوهشی از خدادادیان و ابطحی (۱۳۹۵) با عنوان: «هوش فرهنگی و یادگیری مهارت‌های زبان فارسی در فارسی‌آموزان غیرایرانی» به بررسی مفهوم هوش فرهنگی و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی فارسی‌آموزان در چهار مهارت زبانی پرداخته‌اند. به همین منظور، جامعه آماری این پژوهش ۱۲۴ نفر از زبان‌آموزان مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) بودند که به تازگی دوره پایه زبان فارسی را گذرانده بودند. در این پژوهش نیز به مانند پژوهش قبلی ابتدا مفهوم هوش فرهنگی و جنبه‌های آن از دیدگاه‌های مختلف بیان شده بود و روش گردآوری داده‌ها بر مبنای پرسشنامه

۱ . Social Interactions

۲ . Self - Reflection

۳ . Intercultural Communication

۴ . Lawrence

۵ . Miscommunication

۲۰ سوالی هوش فرهنگی (آنگ و همکاران، ۲۰۰۷) بود. این پرسشنامه شامل ۲۰ پرسش می‌شد که با بهره‌گیری از سنجۀ پیوستار ۷ گزینه‌ای «کاملاً مخالف» تا «کاملاً موافق» چهار مؤلفه هوش فرهنگی (فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری) را مورد ارزیابی قرار می‌داد. در این تحقیق بیان دارد که: مهارت خواندن با هوش فرهنگی و مؤلفه رفتاری آن در سطح خطای پنج درصد و با مؤلفه فراشناختی در سطح خطای ده درصد دارای رابطه مثبت و معنادار می‌باشد. همچنین، میان مهارت شنیدن با هوش فرهنگی و مؤلفه رفتاری در سطح خطای ده درصد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد اما بین سایر مؤلفه‌ها و مهارت‌ها، رابطه معناداری مشاهده نگردید.

۱-۴- روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اهمیت مسأله هوش فرهنگی و توانایی افراد در درک سازگاری در محیط جدید، این پژوهش به بررسی تحقیقات انجام شده درباره هوش فرهنگی و تأثیر آن بر سازگاری بین فرهنگی در محیط‌های متفاوت می‌پردازد. این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای، ترجمه کتب مختلف همراه با فیش‌برداری است، تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر مفاهیمی مانند، هوش فرهنگی، سازگاری بین فرهنگی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان است و به مثابه مفاهیم کلیدی است که در همه پژوهش‌های بررسی شده و با مقایسه نتایج آنها، تحلیل و ارزیابی موضوع مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲- بحث

۲-۱- ارائه، واکاوی و تفسیر داده‌ها

یکی از دلایلی که بعضاً باعث نقص در پیشرفت عملکرد زبان دوم‌آموزان می‌شود و نهایتاً منجر به ترک جامعه مقصد می‌گردد، عدم سازگاری بین فرهنگی در محیط جدید است. به عبارت دیگر، هوش فرهنگی یک بُعد از توانایی تعاملی^۱ است که به افراد در رویارویی با فرهنگ‌های مختلف کمک می‌کند تا راحت‌تر و با درک بیشتر محیط فرهنگی جدید را بپذیرند و خود را با آن سازگار نمایند. این سازگاری زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که زبان‌آموز علاوه بر وفق خود با محیط جدید، هویت قبلی خود را

۱ . Interactive Ability

نیز به درستی حفظ نماید. سازگار شدن فرد با فرهنگ جدید به مفهوم از خود دانستن فرهنگ و جامعه جدید است. این سازگاری بین فرهنگی، همانطور که (بلک^۱، ۱۹۸۸: ۹۷) اشاره کرده، شامل سه بُعد سازگاری عمومی^۲، سازگاری متقابل^۳ و سازگاری کاری^۴ است که در بسیاری از مطالعات گذشته تأثیرگذار بوده است.

آنچه در تعامل ارتباطی می‌تواند نقش مهمی داشته باشد، درک زبان آموز از محیط جدید و آگاهی فرهنگی در جهت رفع سوء تفاهم‌ها است. این مهم با استفاده صحیح و مؤثر از هوش فرهنگی در بافت‌های جدید فرهنگی می‌تواند بر عملکرد زبان آموزان تأثیر بگذارد. بنابراین، با توجه به اینکه رویکردهای علمی به آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان حوزه‌ای نوپا است، پژوهش‌هایی از این قبیل می‌تواند در راستای تصمیم‌گیری درباره برنامه‌ریزی درسی، هدف‌گذاری، آینده‌نگری، گسترش علمی آموزش زبان فارسی و نیز انتخاب و تدوین منابع آموزشی مهم باشد.

در بافت آموزشی زبان دوم آموزشی^۵ نوعی فضای تعاملی چندفرهنگی وجود دارد. در این فضای تعاملی، برخی از افراد و گروه‌ها از خود توانمندی بالاتری برای دستیابی به اهداف مختلف در ارتباط با افراد و گروه‌های با سبک فرهنگی متفاوت نشان می‌دهند، در حالی که چنین فضای تعاملی میان فرهنگی برای برخی دیگر با افزایش درگیری و رقابت منفی همراه می‌شود. به لحاظ عملی می‌توان افراد و گروه‌هایی از نوع اول را دارای هوش فرهنگی بالا و افراد و گروه‌هایی از نوع دوم را دارای هوش فرهنگی پایین دانست. به عبارت دیگر، هوش فرهنگی بالاتر می‌تواند با ارتباطات بین فرهنگی کارآمد و مؤثرتر مرتبط باشد. بنابراین، فارسی‌آموزان خارجی که از هوش فرهنگی بالاتر برخوردارند، در تعاملات خود با اساتید و همکلاسی‌ها، ارتباطات بین فرهنگی موفق‌تری را تجربه می‌کنند. لذا، با توجه به اینکه برای داشتن ارتباطات بین فرهنگی موفق و

۱ . Black

۲ . General Compatibility

۳ . Mutual Compatibility

۴ . Work Compatibility

۵ . Second Language Learning

کارآمد نیاز به توانش شناختی^۱، احساسی^۲ و رفتاری^۳ می‌باشد، می‌توان با آشنا ساختن زبان‌آموزان با این ویژگی، آن‌ها را در جهت برقراری ارتباطی مؤثرتر یاری رساند.

در بررسی رابطه بین هوش فرهنگی با ارتباطات ناقص، می‌توان گفت که: این رابطه منفی و معنادار است و هوش فرهنگی بالاتر، ارتباط کمتری با ارتباطات ناقص دارد. به عبارت دیگر، فارسی‌آموزان خارجی که از هوش فرهنگی بالاتری برخوردارند، در تعاملات خود با فارسی‌آموزان ارتباط نادرست و در نتیجه درک همراه با سوءتفاهم کمتری را تجربه می‌کنند اما در بررسی نتایج حاصل از رگرسیون سلسله‌مراتبی^۴ مشخص می‌شود که هوش فرهنگی با کنترل اثر جنسیت، سن، سطح تسلط زبان فارسی و میزان تحصیلات در مجموع می‌تواند ارتباطات بین‌فرهنگی را به‌طور معناداری پیش‌بینی نمایند. همچنین، در بررسی نتایج حاصل از جنسیت، سطح تسلط زبان فارسی و سطح تحصیلات هیچ‌گونه تأثیر معناداری بین این متغیرها، هوش فرهنگی و ارتباطات وجود ندارد، اما در ارتباط با جنبه رفتاری هوش فرهنگی، فارسی‌آموزان خارجی با سطح تحصیلات دانشگاه دارای هوش فرهنگی رفتاری بالاتری نسبت به فارسی‌آموزان با تحصیلات دیپلم هستند. بنابراین، داشتن تحصیلات بالاتر در جنبه رفتاری هوش فرهنگی می‌تواند تأثیر معنادار داشته باشد.

نتایجی که در ارتباط با فرضیه‌های پژوهش می‌توان دید، به شرح ذیل است:

۱- فقط مهارت خواندن و معدل کل مهارت‌ها با هوش فرهنگی در گروه آزمودنی‌های مرد در سطح خطای ده درصد دارای رابطه مثبت و معنادار هستند، این در حالی است که در گروه آزمودنی‌های زن، میان هیچ‌یک از مهارت‌ها و معدل کل آن‌ها رابطه معناداری با هوش فرهنگی یافت نشد.

۲- به جز مهارت خواندن که در سطح خطای پنج درصد و مهارت شنیدن که در سطح خطای ده درصد با هوش فرهنگی در گروه آزمودنی‌های فاقد تحصیلات دانشگاه دارای

۱ . Cognitive Competence

۲ . Emotional Competence

۳ . Behavioral Competence

۴ . Hierarchical Linear Regression

رابطه مثبت و معناداری هستند، در دو مهارت دیگر در آزمودنی‌های این گروه، رابطه معناداری با هوش فرهنگی دیده نشد. در ادامه با مقایسه پژوهش‌ها و تحلیل و ترکیب یافته‌ها، نتایج بیان می‌شود:

در پژوهشی از عباسیان و شریفی (۱۳۹۳) با عنوان «تبیین نقش مؤلفه رفتاری هوش فرهنگی در ارتباطات فرهنگی فارسی‌آموزان و ارائه پیشنهادات آموزشی» به یکی از مؤلفه‌های هوش فرهنگی پرداخته‌اند. آن‌ها نخست، مفهوم هوش فرهنگی، جنبه‌های آن، ارتباطات فرهنگی و پیشینه تحقیق را توضیح داده‌اند. جامعه آماری این پژوهش شامل ۴۰ زبان‌آموز غیرفارسی‌زبان (۲۵ زن و ۱۵ مرد) با ملیت‌های هندی و پاکستانی در شهر مشهد بودند. همچنین از دو پرسشنامه هوش فرهنگی (ارلی و آنگ، ۲۰۰۳) و ارتباطات فرهنگی (لارنس، ۲۰۱۱) استفاده شده بود. یافته‌های پژوهش نشان دادند که جنبه رفتاری هوش فرهنگی به خوبی پیش‌بینی‌کننده ارتباطات بین‌فرهنگی است. بنابراین، جنبه رفتاری در میان جنبه‌های دیگر هوش فرهنگی بیشترین تأثیر را در کسب موفقیت در ارتباطات بین‌فرهنگی داشت. در بررسی نتایج حاصل از سطح تحصیلات افراد غیرفارسی‌زبان مشخص گردید که در ارتباط با جنبه رفتاری هوش فرهنگی، فارسی‌آموزان خارجی با سطح تحصیلات دانشگاه دارای هوش فرهنگی رفتاری بالاتری نسبت به فارسی‌آموزان با تحصیلات دیپلم می‌باشند.

در تحقیقی از اسلامی (۱۳۹۸) با عنوان: «هوش فرهنگی مدرسان آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و متغیرهای پیش‌بینی‌کننده آن» به موضوع هوش فرهنگی در محیط زبان‌دوم‌آموزی فارسی پرداخته است. هر چند این پژوهش بر مدرسان زبان فارسی تمرکز دارد، ولی چون در بافت آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان انجام شده، حائز اهمیت است. در این پژوهش نیز مفهوم هوش فرهنگی از دیدگاه پژوهشگران مختلف بیان شده و متغیرهای پیش‌بینی‌کننده و اهمیت هوش فرهنگی برای معلمان از نکات کلیدی است. جامعه آماری پژوهش ۳۰ نفر از مدرسان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان از مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد بودند. اکثریت شرکت‌کنندگان خانم بودند و تنها یک مدرس آقا در این پژوهش شرکت

داشت. در این پژوهش نیز از دو ابزار پرسشنامه هوش فرهنگی (ارلی و آنگ، ۲۰۰۳) و پرسشنامه متغیرهای پیش‌بینی‌کننده هوش فرهنگی (پتروویچ^۱، ۲۰۱۱) استفاده شده است. در این پرسشنامه ۸ متغیر پیش‌بینی‌کننده شامل این موارد بودند: تماس با افرادی از سایر فرهنگ‌ها، برقراری ارتباط به زبان خارجی، خواندن ادبیات خارجی، تماشای برنامه‌های تلویزیونی درباره سفر به دیگر کشورها، اهمیت شناخت سایر فرهنگ‌ها، بافت چندفرهنگی کلاس به صورت چالشی، پذیرا بودن برای یادگیری بین-فرهنگی و لذت بردن از ارتباطات بین‌فرهنگی. این پژوهش با رویکرد کمی-همبستگی انجام شده بود. یافته‌ها به این صورت بود که مدرسان آموزش زبان فارسی از هوش فرهنگی بالایی برخوردارند. مؤلفه انگیزشی بیشترین نمره و مؤلفه شناختی کمترین نمره را به خود اختصاص دادند. مدرسانی که بعد انگیزشی بالایی دارند متوجه موقعیت‌های بین‌فرهنگی بوده و انگیزه درونی و بیرونی بسیار زیادی برای تدریس به فارسی‌آموزان خارجی دارند. نمره پایین در بعد شناختی بیانگر این است که باید توجه مدرسان به درک عمیق‌تر شباهت‌ها و تفاوت‌های بین‌فرهنگی سوق داده شود تا از آن‌ها به عنوان منبع یادگیری بهره‌مند شوند. بخش دیگر یافته‌های این پژوهش مربوط به بررسی متغیرهای پیش‌بینی‌کننده هوش فرهنگی به ترتیب اهمیت آن‌ها در قدرت پیش‌بینی بود. در بین متغیرها، پذیرا بودن برای یادگیری بین‌فرهنگی، مهم‌ترین متغیر بود و طبق نتایج، متغیر خواندن ادبیات خارجی، کم‌اهمیت‌ترین متغیر به شمار می‌رفت. بنابراین، نتایج این پژوهش در رابطه با اهمیت دو متغیر پذیرا بودن برای یادگیری و تماس با مردم از سایر فرهنگ‌ها، دارای همسویی نسبی با مطالعه پتروویچ بود.

در پژوهشی دیگر از (مُفید سنل^۲، ۲۰۲۰) با عنوان: «بررسی سطوح هوش فرهنگی دانشجویان دانشگاه سامسون ترکیه در گروه زبان‌های خارجی» به بررسی سطوح هوش فرهنگی دانشجویان رشته‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی در دانشکده آموزش دانشگاه

۱ . Petrovic

۲ . Mufit Senel

سامسون پرداخته است. مهمترین نکته کلیدی این پژوهش هوش فرهنگی و ابعاد آن است. در این تحقیق از دو ابزار پرسشنامه هوش فرهنگی (ون دین، آنگ و کوه، ۲۰۰۸) و فرم اطلاعات دموگرافیک^۲ (جمعیت‌شناسی) با جامعه آماری ۲۰۰ شرکت‌کننده (۱۶۶ زن و ۳۴ مرد) استفاده کرده است. از بین شرکت‌کنندگان ۱۲۸ نفر زبان انگلیسی، ۳۲ نفر زبان فرانسه و ۴۰ نفر زبان آلمانی‌اند. نتایج حاصل به این صورت است که در رابطه با رشته تحصیلی دانشجویان و هوش فرهنگی رابطه معناداری وجود نداشت، به جز در جنبه فراشناختی که تا حدودی رابطه معناداری نشان می‌داد. در بین رشته‌ها نیز، رشته فرانسوی نمرات غالب‌تری داشت. همچنین، از نظر نوع دبیرستانی که از آن فارغ-التحصیل شده بودند، مقایسه‌ای انجام شده است که جنبه‌های فراشناختی و شناختی تفاوت معناداری بین مدارس نشان می‌دهد، ولی برای جنبه‌های انگیزشی و رفتاری تفاوت معناداری وجود ندارد. از نظر متغیر جنسیت، جنبه فراشناختی تفاوت معناداری بین مردان و زنان نشان می‌دهد و در بقیه جنبه‌ها تفاوت جزئی است. البته مردان در این مؤلفه نمرات بالاتری نسبت به زنان دارند. در رابطه با متغیر سن تفاوت معنادار صرفاً بین سنین ۲۲-۲۰ کمی چشمگیر است.

قنسولی و همکاران (۲۰۱۳) پژوهشی با عنوان: «هوش فرهنگی در بافت‌های یادگیری زبان خارجی» انجام دادند. نکات مهم این تحقیق، بر مسأله فرهنگ و زبان، هوش فرهنگی و جنبه‌های آن و بافت‌های یادگیری زبان خارجی متمرکز بود. در این مطالعه در مجموع ۸۷ شرکت‌کننده حضور داشتند که ۵۴ نفر دختر و ۳۳ نفر پسر بودند و میانگین سنی آن‌ها ۳۲ - ۱۵ سال بود. به لحاظ زبانی در سطوح مختلفی بودند و در دو مؤسسه زبان در تهران در حال یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم بودند. تمرکز اصلی تحقیق از بین مهارت‌های چهارگانه زبان بر مهارت شنیداری^۳ بود و رابطه درک شنیداری زبان دوم‌آموزان با هوش فرهنگی موضوع اصلی تحقیق بود. یافته‌های

۱ . Van Dyne, Ang & Koh

۲ . Demographic Information Form

۳ . Listening Skill

تحقیق نشان می‌داد که شنوندگان موفق و با هوش فرهنگی بالاتر بهتر می‌توانند آنچه را که در ذهن گوینده می‌گذرد و نیز درون پیام را تفسیر کنند و شرایط و رفتارهای متنوع فرهنگی را درک نمایند. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که شنوندگان موفق، از مفروضات و ارزش‌های فرهنگی خود و دیگران آگاه هستند و آگاهانه برای محیط‌های چندفرهنگی برنامه‌ریزی می‌کنند و مدل‌های ذهنی خود را بر این اساس منعکس و تنظیم می‌نمایند. همچنین، افرادی که هوش فرهنگی با جنبه انگیزشی بالاتری دارند، علاقه، اعتماد به نفس و انگیزه‌ای برای سازگاری بین فرهنگی نشان می‌دهند. شنوندگان موفق انگیزه کافی برای رویارویی با چالش‌ها را دارند و از برخوردها و تفاوت‌های فرهنگی استقبال می‌کنند. نتایج پژوهش نشان می‌داد که بیشترین رابطه و میانگین نمرات بین جنبه فراشناختی هوش فرهنگی و درک شنیداری و کمترین آن بین جنبه شناختی هوش فرهنگی بود. به طور کلی، آنچه از این پژوهش دریافت می‌شد، همبستگی مثبت و معنادار بین هوش فرهنگی و درک شنیداری بود. به این معنا که زبان‌آموزانی که شاخص هوش فرهنگی بالاتری دارند در تکالیف درک شنیداری خود بهتر عمل می‌کردند، همچنین، از بین جنبه‌های هوش فرهنگی نیز جنبه فراشناختی و انگیزشی رابطه معناداری با درک شنیداری زبان‌آموزان داشت.

نور راجموتی و همکاران^۱ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان: «آیا هوش فرهنگی و استراتژی‌های یادگیری زبان بر مهارت زبان انگلیسی دانشجویان تاثیر می‌گذارد؟»، مفهوم هوش فرهنگی را بررسی کردند. مفاهیم کلیدی این پژوهش، هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن، استراتژی‌های یادگیری زبان و مهارت زبان انگلیسی بود. داده‌ها با سه پرسشنامه هوش فرهنگی، پرسشنامه استراتژی‌های یادگیری زبان دوم (SILL) و تافل انجام شده بود. جامعه آماری این پژوهش ۸۷ نفر از دانشجویان دانشگاه ملاورمان^۲ از شرق کالیمانتان^۳ بودند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دادند که رابطه سطح هوش فرهنگی، مهارت زبان

۱ . Rachmawty, Basri, Akil & Dollah

۲ . Mulawarman

۳ . Kalimantan

انگلیسی و استراتژی‌های یادگیری زبان دوم با متغیر جنسیت به ترتیب از جنبه فراشناختی، انگیزشی، رفتاری و شناختی تأثیرگذار بودند. همچنین، سطح هوش فرهنگی دانشجویان دختر کمتر تحت تأثیر عامل شناختی قرار داشت، ولی درباره پسرها عامل رفتاری کمترین تأثیر را داشت. در رابطه با سطح مهارت زبانی و عوامل هوش فرهنگی نیز رابطه معناداری وجود نداشت. بنابراین، بین متغیرها همبستگی لازم وجود نداشت. یعنی راهبردهای یادگیری زبان هیچ نقشی به مثابه یک واسطه و میانجی در رابطه بین هوش فرهنگی و مهارت زبان انگلیسی نداشتند. براساس نتایج حاصل می‌توان گفت، دانشجویان ماهر تحت تأثیر دو عامل فراشناختی و شناختی قرار می‌گیرند و دانشجویان با مهارت کمتر تحت تأثیر دو عامل انگیزشی و رفتاری هستند.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان: «هوش فرهنگی و توانایی نوشتار^۱: کاوش در صحت، دقت^۲ و پیچیدگی^۳» قنسولی و شالچی (۲۰۱۳)، رابطه بین هوش فرهنگی و توانایی نوشتار را مطالعه کرده‌اند. در این مطالعه به مانند پژوهش‌های دیگر، مفهوم هوش فرهنگی از دیدگاه‌های متفاوت بررسی شده بود و توانایی نوشتاری نیز با زیربخش‌های صحت، دقت و پیچیدگی تشریح شده بود. ابزارهای اصلی پژوهش، پرسشنامه هوش فرهنگی (آنگ و همکاران، ۲۰۰۷) و تکلیف نوشتاری بود که در این تکلیف از زبان-آموزان خواسته شده بود تا یک متن شکایتی را بنویسند. جامعه آماری این پژوهش ۱۰۴ شرکت‌کننده از موسسات زبان انگلیسی مشهد از هر دو جنسیت بودند و سن شرکت‌کنندگان بین ۲۵-۲۰ سال بود. نکته کلیدی پژوهش رابطه توانایی نوشتاری و هوش فرهنگی بود و از فرمول همبستگی پیرسون^۵ استفاده شده بود. بر اساس یافته‌های پژوهش بین هوش فرهنگی و توانایی نوشتاری رابطه معناداری نبود، ولی بین جنبه شناختی هوش فرهنگی و توانایی نوشتاری این رابطه معنادار و مثبت بود.

-
۱. Writing Ability
 ۲. Fluency
 ۳. Accuracy
 ۴. Complexity
 ۵. Pearson Correlation

همچنین بین جنبه شناختی هوش و روانی نوشتار همبستگی معناداری وجود داشت. بنابراین، براساس یافته‌ها کسانی که از نظر فرهنگی باهوش هستند، ذهن خوانندگان خود را هنگام نوشتن چیزی می‌شناسند و می‌توانند واکنش بالقوه مخاطبان خود را پیش‌بینی کنند. از طرفی، افرادی که هوش شناختی بالاتری دارند از ارزش‌ها و افکار دیگران آگاه هستند و می‌توانند به گونه‌ای بنویسند که برای مخاطب خاص آن‌ها مناسب باشد.

در پژوهشی با عنوان: «رابطه بین هوش فرهنگی و تعاملات اجتماعی در دانشجویان» از طولایی و همکاران (۱۳۹۴)، مسأله هوش فرهنگی و تعاملات اجتماعی را بررسی کرده‌اند. مفاهیم اصلی این پژوهش مفهوم هوش فرهنگی، مؤلفه‌های چهارگانه آن و تعاملات اجتماعی بود که از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده بودند. این پژوهش به دنبال تبیین دانش و یا اثبات نظریات جدید نبود و با توجه به اینکه سعی در کشف عقاید، ادراکات و ترجیحات افراد داشت، از نظر روش یک پژوهش توصیفی و از نوع تحقیقات توصیفی- همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام و دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات استان ایلام به تعداد ۴۰۰ نفر بود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌های خام به منظور تحلیل و توصیف و تبیین چگونگی رابطه بین هوش فرهنگی و تعاملات اجتماعی استفاده شده بود. همچنین، از پرسشنامه هوش فرهنگی ارلی و آنگ (۲۰۰۳) و پرسشنامه تعاملات اجتماعی محقق ساخته استفاده شده بود. یافته‌ها نشان می‌داد که هرچقدر میزان هوش فرهنگی دانشجویان افزایش یابد، تعاملات اجتماعی آن‌ها بیشتر می‌شود. همچنین، جنبه فراشناختی هوش فرهنگی با تعاملات اجتماعی ارتباط معناداری داشت، به طوری که با بهبود جنبه فراشناختی تعاملات اجتماعی نیز بهبود می‌یابد. مطابق با یافته‌ها جنبه انگیزشی هوش فرهنگی با تعاملات اجتماعی نیز ارتباط معناداری داشت. افرادی که از نظر انگیزش در سطح بالایی هستند با توجه به علاقه ذاتی که دارند، توجه و انرژی خود را در موقعیت‌های بین‌فرهنگی برای

تعاملات اجتماعی هدایت می‌کنند. براساس دیگر یافته‌های پژوهش، افزایش جنبه رفتاری نیز موجب ارتقا تعاملات اجتماعی می‌شود. بنابراین، کسانی که دارای قدرت کلامی و غیرکلامی بیشتری هستند با دیگران می‌توانند ارتباطات مؤثر و پایدارتری داشته باشند. البته یافته‌های پژوهش بین جنبه شناختی هوش فرهنگی و تعاملات اجتماعی رابطه معناداری نشان نمی‌داد. این امر احتمالاً به این دلیل بود که دانشجویان از تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی یکدیگر شناخت و درک کافی ندارند و بدین ترتیب در تعاملات اجتماعی با یکدیگر از آن کمتر استفاده می‌کنند. همچنین، از دیگر نتایج حائز اهمیت اینکه بین دانشجویان دختر و پسر هیچ تفاوت معناداری از نظر هوش فرهنگی و تعاملات اجتماعی وجود نداشت.

یزدخواستی و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان: «رابطه تماس‌های بین-فرهنگی و هوش فرهنگی؛ تحلیل نظری و تجربی» مفاهیم مهمی همچون هوش فرهنگی، دیدگاه‌های مختلف درباره هوش فرهنگی و نیز هوش فرهنگی در دو سطح خرد و کلان و تماس‌های بین‌فرهنگی را مورد بررسی قرار دادند. روش پژوهش مذکور از نوع پیمایشی^۱ بود. پیمایش بر مبنای مقیاس استاندارد هوش فرهنگی به انجام رسیده بود. جامعه آماری در این پژوهش کلیه شهروندان بیست تا چهل‌ونُه ساله ساکن شهر اصفهان تعریف شده بود که براساس سرشماری ۱۳۸۵ برابر با ۸۴۰۸۹۶ نفر بود. یافته‌های تحقیق حاوی نکات بسیار بااهمیتی بود که لازم است بیشتر مورد توجه قرار گیرد. تماس‌های بین‌فرهنگی می‌تواند به طور قابل توجه به افزایش هوش فرهنگی افراد و گروه‌های اجتماعی منجر شود. بر این مبنای، هوش فرهنگی بالا در سطح ملی عامل اساسی در جهت همبستگی اجتماعی میان قومیت‌ها، مذاهب و به طور کلی خرده-فرهنگ‌های مختلف است و در سطح فراملی یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در جهت صلح منطقه‌ای و جهانی است. می‌توان تماس‌های بین فرهنگی را راهکاری اساسی و در عین حال غیرمستقیم برای دستیابی به همبستگی اجتماعی و صلح جهانی دانست.

هوش فرهنگی عاملی در جهت تعامل اثربخش با فرهنگ‌های متفاوت و یا حتی در مواردی متضاد است. لذا در این پژوهش ضمن طرح مبانی اصلی هوش فرهنگی، نتایج نمایانگر این مسأله بود که سطح بالاتر تماس‌های بین فرهنگی باعث هوش فرهنگی بالاتر خواهد شد.

در پژوهشی دیگر اصانلو و خدای (۱۳۹۲) با عنوان: «بررسی اثر هوش فرهنگی بر شوک فرهنگی، سازگاری میان فرهنگی و عملکرد» نقش هوش فرهنگی در سازگاری بین فرهنگی و عملکرد شغلی افراد در سازمان را مورد بررسی قرار دادند. مفاهیمی مانند هوش فرهنگی و ابعاد آن، شوک فرهنگی، سازگاری بین فرهنگی و عملکرد سازمانی مورد تأکید پژوهش مربوطه بود. از آن‌جا که هدف تحقیق، بررسی نقش هوش فرهنگی در سازگاری بین فرهنگی و عملکرد بود، این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها توصیفی از نوع پیمایشی بود که از طریق پرسشنامه انجام شده بود. جامعه آماری تحقیق نیز، شامل کلیه کارکنان خارجی می‌شد که در بنگاه‌های شهر تهران حداقل شش ماه مشغول به کار بوده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌داد که هوش فرهنگی و ابعاد آن یک عامل پیش‌بینی‌کننده قوی برای سازگاری میان فرهنگی است. این بدان معناست که اتباع و مهاجرینی که از یک فرهنگ بومی وارد فرهنگ جدیدی برای اشتغال می‌شوند، چنان‌که از هوش فرهنگی بالایی برخوردار باشند، می‌توانند عدم اطمینان و اضطرابی که از قرارگرفتن در یک محیط فرهنگی متفاوت ایجاد می‌شود را به حداقل کاهش دهند. در نتیجه افراد می‌توانند تلاش بیشتری را برای ابتکار عمل در رابطه با فعالیت‌های کاری و یکپارچگی اجتماعی به خرج دهند و پیامدهای عملکردی مثبتی را ایجاد کنند. نتایج پژوهش حاکی از این است که هوش فرهنگی می‌تواند به مثابه یک پیش‌بینی‌کننده برای عملکرد فرد در یک موقعیت میان فرهنگی در نظر گرفته شود. همچنین، نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد که هوش فرهنگی یک عنصر کلیدی است که بر سایر عوامل فرهنگی چون شوک فرهنگی اثرگذار است. براساس یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد که افراد با هوش فرهنگی فراشناختی بالاتر، هنگام

تلاش برای انطباق‌پذیری با یک فرهنگ جدید، توانایی بیشتری برای درگیر شدن در فرآیندهای شناختی مراتب بالاتر، حل مشکلات مربوط به یک فرهنگ جدید و ارزیابی و کنترل فعالیت‌های خود در فرهنگ‌های متفاوت را دارند.

بائز^۱ (۲۰۱۲) در پایان‌نامه خود تحت عنوان: «هوش فرهنگی در کلاس‌های زبان خارجی» به بررسی هوش فرهنگی در برنامه کلاس‌های زبان خارجی می‌پردازد. شرکت‌کنندگان شامل دانشجویان دانشگاه ایندینا که از شهروندان آمریکایی بودند و به عنوان سخنگویان غیربومی زبان اسپانیایی در ترم بهار ۲۰۱۲ می‌شدند. این شرکت‌کنندگان به مدت دو ترم در کلاس درس زبان اسپانیایی شرکت داشتند. مطالعه بر اساس مفهوم هوش فرهنگی و چهار جنبه آن شکل گرفته بود. داده‌ها از طریق پرسشنامه ۲۰ سؤالی هوش فرهنگی جمع‌آوری شده بودند. پرسشنامه دو بار در اختیار دانشجویان قرار گرفته بود، یک‌بار در آغاز ترم و یک‌بار در انتهای ترم. و شرکت‌کنندگان شامل ۴۶ آزمودنی در پیش‌آزمون^۲ و ۴۲ آزمودنی در پس‌آزمون^۳ می‌شد. با مقایسه میانگین نمرات در پس‌آزمون و پیش‌آزمون نتایج نشان می‌داد که تفاوت معناداری بین نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون در سه جنبه از چهار جنبه هوش فرهنگی شامل شناختی، انگیزشی و رفتاری وجود داشت. همچنین، تفاوت معناداری در جنبه انگیزشی دیده می‌شد که زنان از هوش فرهنگی انگیزشی بالاتری نسبت به مردان برخوردار بودند.

۳- نتیجه‌گیری

هر کسی قابلیت و توانایی دارد که براساس آن می‌تواند محیط پیرامون خود را به طور مطلوب درک کند و برای برقراری ارتباط و تعامل با دیگران ناسازگاری‌ها را برطرف نماید. یکی از ابعاد این توانایی هوش بالا است. خود هوش براساس حوزه‌های متفاوت

۱ . Baez

۲ . Pre - Test

۳ . Post - Test

دارای ابعاد مختلفی است. برای درک ارتباط میان فرهنگی در بافت زبان دوم آموزی داشتن هوش فرهنگی بالا و استفاده مطلوب از آن بسیار مؤثر و کارآمدتر است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند زبان‌آموزانی که دارای هوش فرهنگی بالاتری هستند، بهتر می‌توانند در محیط فرهنگی جدید خود را با دیگران سازگار نمایند. یعنی، توانایی و درک لازم برای سازگاری را دارند. همین درک مطلوب از محیط جدید باعث کاستن از سوءتفاهم‌ها و مدیریت مناسب رفتار در شرایط پیشرو می‌گردد. همانطور که در تمامی پژوهش‌های پیشین نیز مطرح شده، اگرچه هوش فرهنگی در تمامی جنبه‌ها تأثیرگذار نیست، ولی متناسب با شرایط و موقعیت پیش آمده در برخی از جنبه‌ها مؤثر و کارآمدتر است. البته در اکثر پژوهش‌های انجام شده، محیط مورد بررسی، محیط فرهنگی بیگانه نبوده که هنجارها و ارزش‌های کاملاً متفاوت با محیط زبان آموز یا جامعه آماری موردنظر داشته باشد، بلکه در همان محیط زندگی ولی با شرایطی متفاوت انجام گرفته بود. در بحث زبان دوم آموزی که بافت آموزشی متفاوت از بافت طبیعی است، تاحدودی شرایط سازگاری بین فرهنگی دشوار است. در چنین محیطی حتی کوچکترین اشاره نیز می‌تواند باعث سوءتفاهم گردد. زبان‌آموزانی که قدرت تحلیل و تفسیر بالایی از موقعیت‌های جدید دارند، خیلی زود خود را با بافت جدید وفق می‌دهند و شرایط را برای سازگاری با سخنگویان بومی و نیز دیگر زبان‌آموزان خارجی مهیا می‌نمایند. یکی از دلایلی که باعث این درک مناسب و ایجاد سازگاری بین فرهنگی می‌شود، هوش فرهنگی بالا و استفاده مناسب از آن است. این درک صحیح و توانایی کارآمد در عملکرد زبان‌آموزان در یادگیری زبان فارسی مؤثر و مفید است. مهمترین چالش در زبان دوم آموزی در بافت جدید فرهنگی این است که زبان‌آموزان نتوانند خود را با محیط فرهنگی جدید سازگار کنند و درک نادرستی از هنجارها و ارزش‌های محیط جدید داشته باشند، به گونه‌ای که این درک نادرست، باعث بی‌انگیزی و دلسردی آن‌ها می‌گردد و قید یادگیری را می‌زنند و محیط فرهنگی جدید را ترک می‌کنند. لذا یکی از وظایف مدرسان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان این است که نسبت به

مسائل فرهنگی و آگاهی‌های فرهنگی شناخت لازم را داشته باشد و زبان‌آموزان را نیز از چنین مسائل فرهنگی آگاه سازند. بنابراین در تدوین برنامه درسی و گروه بندی کلاسی برای فارسی‌آموزان خارجی توجه به مسأله هوش فرهنگی و سازگاری بین‌فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسأله‌ای که متأسفانه در امر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان تا حدودی مغفول مانده و بیشترین وقت صرف آموزش واژه و ساخت-های زبانی شده است.

منابع

- احمدیان، الهام، امیرپور، مهناز و احمدیان، الهه (۱۳۹۲). «تأثیر هوش فرهنگی بر مهارت‌های ارتباطی»، *کنفرانس مدیریت، چالش‌ها و راهکارها*. صص ۱۸-۱.
- اسلامی، فرانک (۱۳۹۹). «هوش فرهنگی مدرسان آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و متغیرهای پیش‌بینی‌کننده آن»، *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، ۱۹(۱)، صص ۲۰۱-۲۲۳.
- اصانلو، بهاره و خدای، سهیلا. (۱۳۹۳). «بررسی اثر هوش فرهنگی بر شوک فرهنگی، سازگاری میان‌فرهنگی و عملکرد». *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، ۲(۴)، صص ۹۶-۷۵.
- ایزدی، مهدی و خانی، اعظم (۱۳۸۹). «هوش فرهنگی، رویارویی با تفاوت‌ها»، *عصر مدیریت*، ۴(۱۷ و ۱۶)، صص ۵۷-۵۲.
- باقری، محبوبه و اسماعیلی، گوروش (۱۳۹۴). «نقش هوش هیجانی بر مهارت خوانداری در فارسی‌آموزان غیرفارسی‌زبان». *کنفرانس بین‌المللی پژوهشی در علوم و تکنولوژی*، دوره (۱)، کوالامپور، مالزی.
- پیش‌قدم، رضا و ابراهیمی، شیما. (۱۳۹۹). «بررسی تأثیر الگوی تدریس مبتنی بر «هیچ‌آمد» بر هوش فرهنگی زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان». *فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، ۱۲(۳۵)، صص ۸۲-۵۵.
- خدادادیان، مهدی و ابطحی، سید مهدی (۱۳۹۵). «هوش فرهنگی و یادگیری مهارت‌های زبان فارسی در فارسی‌آموزان غیرایرانی»، *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، ۲(۲)، صص ۱۴۲-۱۲۵.

- دوستی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۷). «اهمیت انتقال فرهنگ در کسب مهارت‌های زبانی»، پژوهش زبان‌های خارجی، ۸(۴۶)، صص ۶۷-۸۴.
- شریفی، شهلا و عباسیان، فهیمه (۱۳۹۳). «تبیین نقش مؤلفه رفتاری هوش فرهنگی در ارتباطات فرهنگی فارسی‌آموزان و ارائه پیشنهادات آموزشی. نخستین همایش آموزش زبان فارسی»، دانشگاه تربیت مدرس، ۱، صص ۳۱۷ - ۳۰۵.
- طولابی، زینب، خیری، علیرضا و صمدی، سعید (۱۳۹۴). «رابطه بین هوش فرهنگی و تعاملات اجتماعی دانشجویان»، مجله روانشناسی، ۱۹(۳)، صص ۲۹۶-۲۸۶.
- عباسیان، فهیمه (۱۳۹۲). «بررسی رابطه میان هوش فرهنگی و توانش ارتباطی در غیرفارسی‌زبانان، مطالعه موردی فارسی‌آموزان خارجی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
- عبدالله، فاطمه و همایونی، علیرضا (۱۳۹۸). «پیش‌بینی انگیزش یادگیری زبان براساس هوش فرهنگی و خلاقیت در دانش‌آموزان»، فصلنامه روان‌شناسی فرهنگی، ۳(۲)، صص ۳۲-۱۷.
- یزدخواستی، گیسو، قاسمی، وحید و وحید، فریدون (۱۳۹۰). «رابطه تماس‌های بین‌فرهنگی و هوش فرهنگی؛ تحلیل نظری و تجربی». فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۴(۲)، صص ۱۶۲-۱۳۳.
- یوسف‌زاده اربط، حسن (۱۳۹۵). «بررسی نقش فرهنگ و زبان در ارتباط میان‌فرهنگی»، معرفت فرهنگی - اجتماعی، ۴(۲۸)، صص ۱۰۴-۸۳.

Ang, S & Van Dne, L. (۲۰۰۸). Handbook of Cultural Intelligence: Theory, measurement and applications. Armonk, NY: M.E. Sharpe.

Ang, S., & Inkpen, A. C. (۲۰۰۸). "Cultural intelligence and offshore outsourcing success: A framework of firm-level intercultural capability". Decision Sciences, ۳۹, ۳۳۷-۳۵۸.

Ang, S. Van D. L. Koh, C. Ng, K. Y. Templer, K. J. & Tay, C. (۲۰۰۷). Cultural intelligence: Its measurement and effects on cultural judgment and decision making, cultural adaptation and task performance. Management and Organization Review, ۳: ۳۳۵-۳۷۱.

Ang, S, Van Dyne. L, Kok. C, & Yee Ng. K. (۲۰۰۴). "The measurement of cultural intelligence". (part of symposium Cultural Intelligence at Work in the ۲۱st Century), Academy of Management Meeting. United States.

Baez, D. (۲۰۱۲). Cultural intelligence in foreign language classes. Unpublished Ph.D. Thesis, Indiana State University, Terre Haute, Indiana.

Black, J. S. (۱۹۸۸). «Work role transitions: A study of American expatriateL. managers in Japan», *Journal of International Business Studies*, ۱۹: ۲۷۷-۲۹۴.

Earley, P.C & Ang, S. (۲۰۰۳). *Cultural Intelligence: Individual Interactions across cultures*. Palo Alto: Stanford University Press.

Ghonsooly, B. & Shalchy, S. (۲۰۱۳). Cultural Intelligence And Writing Ability: Delving Into Fluency, Accuracy And Complexity. *Research on Youth and Language*, ۷(۲): ۱۴۷-۱۵۹.

Ghonsooly, B. Sharififar, M. Sistani, S. R. & Ghahari, S. (۲۰۱۳). Cultural Intelligence in Foreign Language Learning Contexts. *Cultus*, ۴۷.

Lawrence, N. (۲۰۱۱). The effects of cultural intelligence, self - efficacy and cross cultural communication on cross cultural adaptation of international students in Taiwan.(Master's Thesis). National Taiwan Normal University. Available at http://ir.lib.ntnu.edu.tw/retrieve/۴۹۳۵۶/metadata_۰۷_۱۲_s_۰۵_۰۰۱۴.pdf.

Li, M. (۲۰۰۹). “An examination of the role of experiential learning in the development of cultural intelligence in global leaders”. *Advances in Global Leadership*. ۵. ۲۵۱-۲۷۱.

Mufit, Senel. (۲۰۲۰). Investigation of the Cultural Intelligence Levels of the Turkish University Students of Foreign Language Departemant. *International Journal of language Education*, ۴(۳), pp ۳۶۱-۳۷۷.

Petrović, D.S. (۲۰۱۱). How do teachers perceive their cultural intelligence? *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, ۱۱, ۲۷۶-۲۸۰.

Rachmawaty, N., Wello, M. N., Akil, M., & Dollah, S. (۲۰۱۸). Do Cultural Intelligence and Language Learning Strategies Influence Students' English Language Proficiency?. *Journal of Language Teaching and Research*, V. ۹, ۲, ۶۵۵-۶۶۳. DOI: <http://dx.doi.org/۱۰.۱۷۵۰۰۷/jltr.۰۹۰۳.۲۷> bilingual students.

Van Dyne, L, Ang, S & Koh, C. (۲۰۰۸). Development and validation of the CQS: “the cultural intelligence scale”. In S. Ang & L. Van Dyne, (Eds). *Handbook on cultural intelligence: Theory, measurement and applications*. Armonk, NY: M.E. Sharpe. ۱۶-۳۸.

Ward, C. & Fischer. R. (۲۰۰۸). "Personality, cultural intelligence and cross – cultural adaptation: A Test of the mediation hypothesis". In Handbook of cultural intelligence: Theory, measurement and applications, pp ۱۵۹-۱۷۳.

